

تمام شد!

جمعه خوبه انجیل یوحنا ۱۹ ، ۱۶ - ۳۰



سرانجام پیلطس عیسی را به دست آنها داد تا مصلوب شود. پس آنها عیسی را تحویل گرفتند. عیسی در حالی که صلیب خود را می برد، به جایی که به «محلۀ کاسه سر» و به عبری به جُلُتَا موسوم است، رفت. در آنجا او را به صلیب میخکوب کردند و با او دو نفر دیگر را یکی در دست راست و دیگری در سمت چپ او مصلوب کردند و عیسی در وسط آن دو نفر بود. پیلطس تقصیرنامه ای نوشت تا بر صلیب نصب گردد و آن نوشته چنین بود: «عیسای ناصری پادشاه یهود». بسیاری از یهودیان این تقصیرنامه را خواندند، زیرا جایی که عیسی مصلوب شد از شهر دور نبود و آن تقصیرنامه به زبانهای عبری و لاتین و یونانی نوشته شده بود. بنابراین، سران کاهنان یهود به پیلطس گفتند: «ننویس پادشاه یهود، بنویس او ادعا می کرد که پادشاه یهود است». پیلطس پاسخ داد: «هرچه نوشتم، نوشتم». پس از اینکه سربازان عیسی را به صلیب میخکوب کردند، لباسهای او را برداشتند و چهار قسمت کردند و هر یک از سربازان یک قسمت از آن را برداشت ولی پیراهن او که درز نداشت و از بالا تا پایین یک پارچه بافته شده بود، باقی ماند. پس آنها به یکدیگر گفتند: «آن را پاره نکنیم، بیایید روی آن قرعه بیندازیم و ببینیم به چه کسی می رسد.» به این ترتیب کلام خدا که می فرماید: «لباسهای مرا در

میان خود تقسیم کردند و بر ردایم قرعه افکندند.» به حقیقت پیوست و سربازان همین کار را کردند. نزدیک صلیبی که عیسی به آن میخکوب شده بود، مادر عیسی به اتفاق خواهرش مریم زن کلویاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند. وقتی عیسی مادر خود را دید که پهلوی همان شاگردی که او را دوست می داشت ایستاده است، به مادر خود گفت: «مادر، این پسر تو می باشد.» و بعد به شاگرد خود گفت: «و این مادر تو می باشد.» و از همان لحظه آن شاگرد او را به خانه خود برد. بعد از آن عیسی دید که همه چیز انجام شده است، گفت: «تشنه ام.» و به این طریق پیشگویی کلام خدا تحقق یافت. خمرهای پر از شراب ترشیده در آنجا قرار داشت. آنها اسفنجی را به شراب آغشته کردند و آن را بر سر نی ای گذارده جلوی دهان او گرفتند. وقتی عیسی به شراب لب زد گفت: «تمام شد.»

در زمان عیسی بر روی صلیب کشته شد، حدود ۲۰۰۰ یهودی دیگر را توسط رومیان مصلوب شده اند. به همین دلیل است که برخی از انسان با تعجب می پرسند که چه چیزی در مورد صلیب و رنج عیسی بسیار ویژه بود؟ برای پاسخ دادن به این سوال، ابتدا باید از باعث بدی، بپرسیم؟ حتی در زمان ما چیزهای وحشتناکی وجود دارد که به ما مربوط می شود. در حال حاضر، بسیاری از افراد بی گناه از نتیجه بلایای سیل در ایران می میرند. و در افغانستان و دیگر کشورها هم فتنه گر جنگ وجود دارد. از کجا این بدیها آمد و چرا؟ این سؤال است که به ما نیز بر روی صلیب نشان داده شده است. در محیط صلیب عیسی، عاملان، تماشاگران و متهم دیگر را وجود داشتند. ایا خداوند هم در محیط صلیب نزدیک بود؟ اگر خداوند هم در آنجا بود، این اتفاق بر روی صلیب هم دستان ماست. از آنجا که چه اتفاقی می افتد، هر یک از ما شخصا را تحت تاثیر قرار می دهد. سرنوشت من و سرنوشت تو در آنجا تصمیم گرفته شده است. جُلُتَا ، کی من در این کوه هستم؟ و وقتی که این روز به پایان می رسد، چگونه می توانم به خانه برگردم؟ جُلُتَا من کجاست؟

در روز جمعه سیاه یک بار دیگر ، سوالی درباره پلیدی در جلوی چشمان مان به تصویر کشیده می شود. در آن کوه گولگوتا تو یک مجرم هستی؟ نه ، به احتمال زیاد من دوست ندارم که درباره این داستان وحشت ناک" به صلیب کشیدن عیسی" را برای کودکانم تعریف کنم. من از هر ظلمی پرهیز می کنم. و هر شخص ظالم را بدینوسیله خطاب قرار می دهم. من علامت صلیب را با خودم همیشه همراه دارم و آن را در کلیسا هم قرار می دهم. ولی اگر من بخواهم طبیعی بنگرم باید بگویم که این یک دادگاهی بسیار وحشت ناک است و برای همین من مخالف هرگونه اعمال چنین حکم هایی هستم. ما وقتی که صحبت از ظلم می شود لباسی سفید بر تن می کنیم و همه چیز را محکوم می کنیم. و می گوئیم که آن مسئله دیگر به من مربوط نمی شود و تا زمانی که صدای ظلم همه گیر نشود ما اعتراضی نمی کنیم. اغلب ما به آن توجه ای نمی کنیم. و از کنار آن به صورت پنهانی و آرام عبور می کنیم تا ما به آن دچار نشویم. و خودمان را یک آدم بسیار مهربان و معمولی نشان می دهیم.

و یا شاید تو یکی از آن افرادی هستی که در اطراف صلیب نظاره گر این واقعه بود. انسان های زیادی وجود داشتند که در آن روز این اتفاق را دیده اند. در آنجا سربازان و مردم حضور داشتند حتی اشنایان عیسی از دور نظاره گر او بودند. چشمان ما هر روز شاهد ظلم ها و بی عدالتی های زیادی می باشد. و ما فقط به آنها نگاه می کنیم و چیزی نمی گوئیم.

اشیا نبی در کتابش از بالاترین بی احترامی هایی می گوید که به عیسی می شود. که در این داستان غناک "صلیب" دیده نمی شود. و اغلب نظر ما به درد و رنجی که عیسی در آنجا می بیند معطوف می شود. ولی در آنجا می بینیم که همه به عیسی بی احترامی و مسخره می کنند حتی سربازان و غیر یهودیان و یکی از مجرمان نیز این کار را می کنند. تماشاگران برای اینکه نمی خواهند دستانشان را به خون عیسی الوده کنند برای همین از کلمات تحقیر آمیز استفاده می کنند. و او را مسخره و تحقیر می کنند.

آنها مجرم و قربانی و تماشاگران هستند. و همچنین در این بازی خدا نیز وجود دارد. خدا با آن پلیدی موجود در آنجا کاری نمی کند و آن به خودی خود در آنجا به اجرا در می آید. حال چرا او مانع آن نمی شود؟ طبق گفته های انجیل خدا در همه لحظه ها در نقشه خودش باقی می ماند. حتی انجیل اعمال و برنامه هایی که در آنجا رخ می دهد را گزارش می کند. و همه اینها را خدا خودش خواسته است. خدا خودش را در این نمایش جدا از پلیدی نمی داند بلکه او خودش را در آن دخالت می دهد. هر چند که خدا با پلیدی هیچ سرکاری ندارد. و این به این معنی است که او فقط خودش را در آن نمایش قرار داده است. او خودش را در این قالب گذاشت که حتی دیگران او را در این قالب ببینند و او را اشتباه بگیرند. او خودش را در جای پلیدی قرار داد. او خودش را بدین طور جلوه داد که تا به امروز هم خیلی ها به این تصور هستند که خدا در درون پلیدی قرار دارد. از گذشته ها تا به امروز نیز همین گونه بوده است. بطوری که خیلی ها امروزه به خودشان جرات می دهند که خدا را تجزیه و تحلیل کنند. و طبق این تحلیل، آنها خدا را کوچک و خونخوار می دانند و همچنین او را مانند کسی که به فرزند خودش هم رحم نکرد و او را کشت، می پندارند. و او حتی اجازه می دهد که پسرش رنج و عذاب ببیند و به راحتی او را به صلیب می کشد.

ادم با این وجود فقط می تواند بگوید که خدا در آن روز اجازه داده است تا یک نفر دیگر در آنجا به صلیب کشیده شود.

کسی که در آنجا به صلیب کشیده شده است. همزمان هم قربانی و هم مجرم می باشد. و اگر او مجرم بود، این نه به خاطر پلید بودن او می بود و اگر او قربانی شد، این نه به خاطر معصوم بودن او بود.

نه، او به عنوان قاضی تمام هستی به دار او یخته شده است. کسی که سرنوشت همه انسان ها را تعیین و انتخاب می کند. کسی که بدون گناه است و اجازه تصمیم گیری را دارد که چه کسی باید مورد قضاوت قرار گیرد و چه کسی نه. او کسی است که خودش را بر روی صلیب قرار داد. ولی در اینجا یک چیز متفاوتی وجود دارد. در زمان عیسی این مرسوم بود که اگر قرار بود کسی به دار او یخته می شد، در ابتدا بایستی گناهان او توسط روحانی اعظم بخشیده می شد. ولی او در ابتدا بایستی به گناهان خودش اعتراف بکند و امرزش گناه بخواهد. ولی در اینجا مسئله این بود که عیسی هیچ گناهی را مرتکب نشده بود. و گناه در برابر او بی سخن می ماند. همچنین ما جایی را نمی بینیم که یک روحانی گناهان عیسی را امرزیده باشد. در عوض پیلطس می گوید: "این مرد بیگناه است." و همان پیلطس نیز کلمات را بر روی صلیب دستور داد: "عیسی پادشاه یهودی" عیسی نه تنها یک قربانی است. او یک پادشاه است! او پادشاه ما است و او تنها پادشاه ما نیست اما پادشاه کل جهان. اما از نظر پادشاه دنیا او در مورد خودش اهمیت نداشت. حتی بر روی صلیب، مادرش و شاگردش را که او دوست داشت، دید..... "مادر، این پسر تو می باشد." و بعد به شاگرد خود گفت: "این مادر تو می باشد." همانطور که عیسی از مادرش مراقبت می کرد، هم از ما مراقبت می کند. اما در عین حال بیشتر از آن است. فقط یک لحظه بعد از تشویق مادر و شاگرد را، عیسی برای کل دنیا سخن می گوید: "تمام شده است!" وقتی خدا جهان را ایجاد کرد همین کلام، گفته شد. بعد از آفرینش جهان، خدا گفت: تمام شده است! بر روی صلیب، عیسی آفرینش جدید را محکم کرد. این کلام عیسی، فقط معنی ندارد که رنج صلیب را تمام شده بود. بدان معنی است که مأموریت او تمام شده است. مأموریت او این بود که مردم گمشده را به خدا بازگردانند. عیسی این مأموریت را روی صلیب تکمیل کرد. وقتی به زندگی خود نگاه می کنیم نمی توانیم بگوییم مأموریت من کامل است. شکاف های زیادی وجود دارد و نقص های بسیاری هم وجود دارد. من از نظر این نکات و اشتباهات زیاد رنج می برم. بنابراین، من نمی توانم در پایان زندگی ام بگویم: "این کار تمام شده است." عیسی متفاوت است. او واقعا می تواند این را بگوید. کار عیسی این بود که مردم را نشان داشت که گناه و شکست، آخرین حرفی برای ما انسان نیست. عیسی برای همین دلیل آمد که ما انسان اشتباه بودیم. کلمات عیسی بر روی صلیب: "تمام شد" آخرین حرف های عیسی بودند. اما آنها نیز اولین حرف همه بشر هستند. برای من به عنوان یک مسیحی، همه چیز از این کلام عیسی شروع می شود. جایی که عیسی می بر روی صلیب می گوید "تمام شد." زندگی من باز هم می تواند شروع کند حتی در زمان که مرگ ما نزدیک خواهد آمد. افرادی که در اطراف صلیب بودند، همه ی اینها درک کردند که مصلوب شدن عیسی یک پلیدی عادی نبود.

. و آن به این معنی است که آنها از دیدن یک نمایش متفاوت در حال برگشتند می بودند. و از آنجا به بعد جهان روی دیگری و مسیر دیگری به خود می دید. آنها به عنوان تماشاگر به آنجا رفته بودند ولی به عنوان یک مقصر از آنجا بر می گشتند. بعضی از سربازان رومی هم شروع به ستایش کردن خدا می نمودند. آنها در آنجا چه دیده بودند؟ آنها چیزی را در جُلُجُتا متوجه شده بودند که برای همین عیسی را ستایش می کردند زیرا این امر به زندگی خودشان نیز ربط پیدا می کرد. کسی که در بالای صلیب اویزان شده است با من و گناه من که در قلب من قرار دارد. کسی که در بالای صلیب قرار دارد کلیدی دارد که در بزرگ بهشت را برای ما باز می کند. و نگرهبانانی که در کنار در بهشت قرار دارند از ما دعوت می کنند که به آنجا وارد شویم.

عیسی چنین گفت: "تمام شد"

او اینجوری گفت.

به همین دلیل درست است.

آمین.